

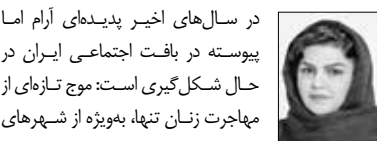
راه‌های پاسداشت و ترویج زبان فارسی کدام است؟

ادامه از صفحه یک : مگر نه آن است که دیگران در تخیلات خود قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری می‌کنند تا در روح و ذهن و روان دیگر فرهنگ‌ها اثر بگذارند؟ ما که خود پهلوانان نامدار و قهرمانان بی‌شمار واقعی (و نه خیالی) را در تاریخ پرافتخار خود داریم؛ اما دریغ که قدردان این نعمت‌های ارزشمند نیستیم، در چنین وضعیتی ضرورت ایجاد می‌کند مجموعه‌های فرهنگی مرتبط با تدابیر ویژه‌تری، در این آوردگاه، نقشی مؤثرتر ایفا کنند و راه‌هایی را در پاسداشت و ترویج این زبان کهن و این میراث گران‌قدر تدارک ببینند تا فضای جامعه سرشار از زیبایی‌های زبان و ادب فارسی و مشحون از جلوه‌های هنرنامه‌ای و هنرآرایی شاعران و سخنورانی شود که هیچ‌کس به خود جرئت ندهد در مقابل این همه گنجینه‌های ارزشمند، بی‌حرمتی کند. فراموش نکنیم که زبان و ادبیات فارسی، زبان اخلاق و اندیشه و فضیلت و تربیت است. زبان فرهنگ و فرهیختگی است و هر گونه اساعه ادب به آن، بی‌اخترامی به اخلاق و فضیلت و فرهنگ است. از جمله اموری که اهالی زبان و ادب باید بدان همتی دیگر، باره بگمارند «بازخوانی متون ادبی کهن برای گروه‌های سنی مختلف و در قالب نشست‌ها و محافل ادبی هنگی و ماهانه است. خوانش متون کهن، به‌خودی‌خود چنان جذابیتی دارد که می‌تواند در دبستگی و بی‌وسستی آن به زبان فارسی تأثیر بسزایی داشته باشد. آشنایی با شخصیت‌ها و الگوهای فرهنگی از طریق مطالعات و تبتعات و با راهنمایی استادان این حوزه، گام دیگری در جهش پویش فرهنگ‌شناسی و فرهنگ بانی است. تشکیل محلقه‌های ادبی و زنگ مفاخر در مدارس و دانشگاه‌ها و تعلیم عمومی و اطلاعات و دانش حادقلی ادبی، زمینه‌ساز گفتمان ترویج فرهنگ رفتارساز هویتی است. تدوین بسته‌های آموزشی در قالب‌های اموزیون همچون پویانمایی، بازی‌سازی رایانه‌ای، فیلم باهدف معرفی شخصیت‌های بزرگ اندیشه‌ای و فرهنگی جامعه، بنیان‌های ذهنی گروه‌های مختلف سنی را می‌تواند سازمانند و هدفمند سازد. گفتگو با صاحب‌نظران و کسب تجربیات آنها، موضوع دیگری است که می‌تواند چراغ راه کسانی باشد که فرهنگ برای آنان از اهمیت و جایگاه ارزشی والا برخوردار است.

خبر

مدارس در تابستان نباید تعطیل‌باشد

فرمانده سپاه صاحب‌الزمان (عج) استان اصفهان گفت: ما باید مطالبه‌گر باشیم که چرا مدارس در تابستان تعطیل می‌شود؟ چرا نباید مدارس با یاد و دانش‌آموزان پس از آموزش در کلاس، فعالیت‌های دیگری را انجام دهند؟ به گزارش تسنیم، سردار مجتبی فنا با اشاره به اهمیت نقش آفرینی نوجوانان و جوانان افزود: آینده‌سازان، مدیران و اداره‌کنندگان این کشور، همین نوجوانان امروز هستند برای اینکه این نسل، نقش‌آفرینان و مدیران کارآمدتری باشند، باید در بحران‌ها و مراحل آزمایش ساخته شوند. سردار فنا تصریح کرد: باید به سمت برنامه‌های روپرم که با میل و اقتضای سنی نوجوانان و جوانان همخوانی دارد. طرح تابستان طلایی یکی از این برنامه‌هاست که ظرفیت بالایی برای ارتباط با بچه‌ها دارد. او نقش هدایتگری را در این طرح را کلیدی خواند و افزود: در این طرح، با ایجاد کاتال ارتباطی و فضای پرسش‌وپاسخ و همچنین جمع‌آوری چالش‌های نوجوانان در سنین مختلف، سعی در هدایت آنان داریم. سردار مجتبی فنا به نقش خانواده‌ها اشاره کرد و گفت: نکته دوم، استفاده از ظرفیت والدین برای غنای برنامه‌هاست. در قالب هیئت‌های والدین، آنان می‌توانند حضور یابند، مشکلات را بیان کنند و با راهکارهایی مانند مشاوره، به حل مسائل تلاش کنیم. فرمانده سپاه استان اصفهان بر بهره‌گیری از زبان هنر تأکید کرد و گفت: در کنار همه برنامه‌ها، نقش آفرینی هنر بسیار مهم است. از سرود و نمایش و تئاتر گرفته تا شعر، دلنوشته، مقاله و داستان. همه این‌ها باید در قالب یک رهاورد و محصول نهایی ارائه شود تا نتیجه و دستاورد فعالیت‌های نوجوانان به نمایش گذاشته شود. سردار فنا با بیان اینکه کانون استعدادیابی نوبستدگی در این تابستان فعال است، افزود: ما از ظرفیت مسابقات استفاده می‌کنیم تا همه‌خانواده‌ها و هم شرکت‌کنندگان در جریان قرار گیرند و از جواز نیز بهره‌مند شوند. این از ظرفیت‌های داخلی خودمان است. او با بیان اینکه حدود هزار نفر در این مسابقات شرکت کردند، گفت: نام آن‌ها پخش نشد اما قدران زحمات همه هستیم و برنامه‌ای برای قدرانی از این عزیزان تدارک‌دیده‌شده است. سردار فنا در ادامه به تشریح محور دوم برنامه‌ها پرداخت و گفت: جهاد علمی و مهارت‌آموزی است. باید از خلاقیت‌ها و ابتکارات استفاده کنیم. همان‌طور که در جنگ نرم یا سخت شاهد نوآوری‌های بسیاری بودیم تا برای مقابله با تهدیدات آماده باشیم، او درباره توجه به اقتضای سنی نوجوانان بیان کرد: محور چهارم، توجه به سن ۱۲ سال به بالاست. به‌دلیل و تفریح در برنامه‌ها دیده‌شده، اما کافی نیست و باید تقویت شود. باید کاری کنیم که هم مدارس و هم برنامه‌های ما به سمت نیازهای سنی نوجوانان و جوانان حرکت کنند؛ دورشن از خانواده برای آموزش زندگی در جمع، قبول مسئولیت، فرماندهی و مدیریت و در نهایت شناسایی استفاده از ظرفیت‌ها و خلاقیت‌های آنان. فرمانده سپاه اصفهان در ادامه گفت: از طریق این نوجوانان می‌توانیم نقاط‌مورد غفلت واقع شده را شناسایی کنیم. با دستگا‌های دولتی مختلفی از شهرداری و هلال احمر گرفته تا سازمان بهزیستی و حتی خیرین محل همکاری داریم تا نیازمندان شناسایی و به آنان خدمت‌رسانی شود. او افزود: هدف نهایی همه این اقدامات، پشتیبانی از نظام، تقویت اتحاد، همدلی و وحدت بین آحاد مردم است.



افسانه بهرامی

در سال‌های اخیر پدیده‌ای آرام اما پیوسته در بافت اجتماعی ایران در حال شکل‌گیری است: موج تازه‌ای از مهاجرت زنان تنها، به‌ویژه از شهرهای کوچک. اگر تا همین یک دهه پیش، ننه در همراهی با خانواده یا همسر، بلکه به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان مستقل، این موج بیش از هر جای دیگر در شهرهای کوچک و نیمه‌کوچک دیده می‌شود؛ جایی که سنت و محدودیت‌های فرهنگی، فشارهای اجتماعی و کمبود فرصت‌های شغلی بیشترین تأثیر را بر زندگی روزمره زنان دارند.

در این میان پرسش مهمی سر برمی‌آورد: چه چیزی زنان را به ترک خانه و شهر زادگاهشان وامی‌دارد؟ آیا انگیزه‌ها صرفاً اقتصادی است؟ یا مهاجرت، راهی برای راهی از ساختارهای سخت‌گیرانه اجتماعی و دست‌یابی به تجربه‌ای تازه از زندگی فردی محسوب می‌شود؟ از سوی دیگر، این حرکت گسترده چه پیامدهایی برای بافت اجتماعی و خانوادگی شهرهای کوچک دارد؟

اهمیت بررسی این پدیده در آن است که مهاجرت زنان تنها، صرفاً تغییر مکان جغرافیایی نیست؛ بلکه نوعی دگرگونی در نقش‌های جنسیتی، مناسبات قدرت در خانواده و حتی تعریف زنانگی در جامعه ایرانی است. زنی که از یک شهر کوچک به کلان‌شهر یا حتی خارج از کشور مهاجرت می‌کند، نه‌تنها مرزهای جغرافیایی را پشت سر می‌گذارد، بلکه مرزهای فرهنگی و ذهنی را نیز درمی‌نورد. این گذار، هم فرصت‌هایی نو به همراه دارد و هم خطرهای تازه. این مقاله تلاش می‌کند با نگاهی جامع‌شناسانه، روان‌شناختی و فرهنگی، به بررسی دلایل، زمینه‌ها و پیامدهای موج جدید مهاجرت زنان تنها از شهرهای کوچک بپردازد. مسیر تحلیل از ریشه‌های اقتصادی آغاز می‌شود، سپس به فشارهای فرهنگی و اجتماعی، فرصت‌های آموزشی، نقش رسانه‌ها، چالش‌ها و آسیب‌ها و در نهایت پیامدهای این موج برای شهرهای کوچک خواهد پرداخت.

۱. ریشه‌های اقتصادی

اگرچه دلایل متنوعی برای مهاجرت زنان وجود دارد، اما نمی‌توان از نقش اقتصاد به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین محرک‌ها چشم‌پوشید. شهرهای کوچک در ایران سال‌هاست با بحران بیکاری، تعطیلی کارگاه‌ها، رکود صنایع محلی و محدودیت فرصت‌های شغلی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این بحران بیش از همه دلمان زنان را می‌گیرد: چراکه ساختار بازار کار در این مناطق مردانه است و بسیاری از مشاغل یا برای زنان در دسترس نیست یا حضور آنان در آن مشاغل با مقاومت فرهنگی مواجه می‌شود. بسیاری از دختران تحصیل‌کرده پس از فارغ‌التحصیلی در شهر خود، شغلی متناسب با رشته یا مهارت‌ایشان پیدا نمی‌کنند. برای نمونه، زن جوانی با مدرک کارشناسی روان‌شناسی در شهری کوچک مدرکس است، تنها گزینه‌های شغلی‌اش محدود به تدریس خصوصی یا کار در مهدکودک باشد، درحالی که آرزو و توانایی‌اش فعالیت حرفه‌ای در مراکز مشاوره یا بیمارستان‌هاست. این نابرابری میان سرمایه آموزشی و فرصت شغلی، آنان را به جست‌وجوی افق‌های تازه وامی‌دارد.

افزون بر این، فشار اقتصادی خانواده‌ها نیز نقشی تعیین‌کننده دارد در بسیاری از خانواد‌های سنتی، حتی پس از اتمام تحصیلات، زنان به‌عنوان نیروی کار خانگی تلقی می‌شوند؛ یعنی از آنان انتظار می‌رود که در خانه بمانند و به کارهای خانوادگی بپردازند. اما هنگامی که شرایط مالی خانواده سخت می‌شود، زنان ناچار به یافتن راهی برای استقلال اقتصادی هستند. مهاجرت، در این شرایط، نه‌تنها انتخاب بلکه ضرورتی برای بقاست. از سوی دیگر، تجربه زنان مهاجر پیشین که توانسته‌اند در شهرهای بزرگ یا خارج از کشور به مشاغل بهتر دست یابند، به‌عنوان الگویی الهام‌بخش عمل می‌کند. شبکه‌های خویشاوندی و دوستی این تجربه‌ها را به دیگران منتقل می‌کنند و به‌نوعی چرخه‌ای از «همید به امید» را

زندگی بهتر» شکل می‌دهند. زنانی که شاهد موفقیت همسران خود در کلان‌شهرها هستند، بیشتر احساس می‌کنند که ماندن در شهر کوچک به معنای اتلاف عمر و استعداد است. نکته مهم دیگر، تفاوت در دستمزدها و امکانات رفاهی است. حتی در صورت یافتن شغل، زنان در شهرهای کوچک معمولاً با درآمدی ناچیز و بدون بیمه یا امنیت شغلی مواجه‌اند. مقایسه این وضعیت با فرصت‌های شغلی موجود در شهرهای بزرگ یا خارج، انگیزه مهاجرت را تقویت می‌کند؛ بنابراین، اقتصاد نه فقط به‌عنوان محرک اصلی، بلکه به‌عنوان بستری که همه عوامل دیگر بر آن سوار می‌شوند، نقش بنیادینی در شکل‌گیری موج مهاجرت زنان تنها دارد.

۲. فشارهای اجتماعی و فرهنگی

اقتصاد به‌تنهایی نمی‌تواند توضیح دهد چرا زنان به مهاجرت روی می‌آورند. در شهرهای کوچک، فشارهای اجتماعی و فرهنگی سهم بزرگی در تصمیم به ترک زادگاه ایفا می‌کنند. جامعه‌های کوچک معمولاً بر محور سنت و نظارت اجتماعی شدید می‌چرخند. در چنین فضای، هرگونه رفتار خارج از عرف، زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد و برای زنان، این فشار مضاعف است. زنان تنها در شهرهای کوچک اغلب با پرسش‌های بی‌پایان مواجه می‌شوند: چرا ازدواج نکردهای؟ چرا دیر به خانه برگشتی؟ چرا با دوستانت بیرون می‌روی؟ این نظارت دائمی که از سوی خانواده، همسایه‌ها و حتی آشنایان دور اعمال می‌شود، زندگی روزمره را به میانی پر تنش تبدیل می‌کند. برای بسیاری از زنان، مهاجرت راهی برای رهایی از این شبکه نظارت و دست‌یابی به حریم خصوصی است. فرهنگ «آبرو» نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. در بسیاری از شهرهای کوچک، حیثیت خانوادگی بر شانه‌های زنان سنگینی می‌کند. هر رفتار متفاوت آنان می‌تواند به‌سرعت به شایعه‌ای در شهر تبدیل شود. این وضعیت، به‌ویژه برای زانی که تصمیم می‌گیرند بدون ازدواج زندگی کنند، طاقت‌فرساست. آنان در جست‌وجوی فضایی هستند که بتوانند بدون انگ‌زنی، انتخاب‌های فردی خود را زندگی کنند. از سوی دیگر، تضاد میان نسل‌ها این فشارها را تشدید می‌کند. نسل جدید زنان با دسترسی به اینترنت، رسانه‌های جهانی و تجربه‌های نو، آرزوهای متفاوتی از مادران خود دارد. درحالی که نسل پیشین شاید به ازدواج و مادری به‌عنوان تنها مسیر زندگی نگاه می‌کرد، نسل تازه به استقلال، تجربه‌های فردی، سفر، کار حرفه‌ای و هویت مستقل می‌اندیشد. این تضاد ارزشی، مهاجرت را به ابزاری برای تحقق خواسته‌های نو بدل می‌کند. در نتیجه، فشارهای فرهنگی و اجتماعی نه فقط عامل محدودکننده بلکه نیروی محرک مهاجرت می‌شوند. زنان احساس می‌کنند که ماندن، به معنای تلاوم سرکوب است و رفتن، به معنای تجربه آزادی.

رویداد

موج تازه مهاجرت زنان تنها از شهرهای کوچک؛

موج مهاجرت زنان تنها از شهرهای کوچک



۳. تحصیلات و فرصت‌های آموزشی

تحصیلات یکی دیگر از محرک‌های اصلی مهاجرت زنان از شهرهای کوچک است. در بسیاری از مناطق، دسترسی به دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی باکیفیت محدود است. حتی اگر دانشگاهی در شهر وجود داشته باشد، تنوع رشته‌ها و کیفیت آموزشی آن‌ها پاسخگوی نیازهای جوانان، به‌ویژه دختران، نیست. دخترانی که رؤیای تحصیل در رشته‌های خاص دارند، ناچارند برای ادامه مسیر تحصیلی شهر خود را ترک کنند. مهاجرت تحصیلی در ظاهر موقتی است، اما در عمل به سکوی پرتابی برای ماندن در کلان‌شهرها یا مهاجرت به خارج بدل می‌شود. بسیاری از این زنان پس از تجربه زندگی مستقل در دانشگاه، تمایلی به بازگشت به فضای محدود شهر کوچک ندارند. از سوی دیگر، تحصیل نه فقط یک نیاز علمی بلکه ابزاری برای کسب هویت و استقلال فردی است. زنان از طریق تحصیلات، جایگاهی تازه در خانواده و جامعه به دست می‌آورند. اما زمانی که این جایگاه در شهر کوچک با ارزش‌گذاری مناسب همراه نباشد، مهاجرت تنها گزینه برای تحقق رؤیایا به نظر می‌رسد.

۴. مهاجرت دیجیتال و نقش رسانه‌ها

رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقشی غیرقابل‌انکار در شکل‌گیری موج مهاجرت دارند. زنان جوان در شهرهای کوچک از طریق این ابزارها با شبکه‌های زندگی متفاوت، فرصت‌های شغلی و آموزشی و داستان‌های موفقیت زنان مهاجر آشنا می‌شوند. این آگاهی، میل به ترک محیط محدود را تقویت می‌کند. علاوه بر این، فضای مجازی امکان ایجاد شبکه‌های حمایتی را فراهم کرده است. زنان می‌توانند با مهاجران دیگر ارتباط بگیرند، اطلاعات لازم درباره شهر مقصد را کسب کنند و حتی شغل یا محل اقامت بیابند. این دسترسی، مهاجرت را از یک ماجراجویی پرخطر به مسیری حساب‌شده‌تر تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، رسانه‌ها نوعی فشار نامدین نیز ایجاد می‌کنند. نمایش زندگی‌های آزادتر و متنوع‌تر در کلان‌شهرها یا کشورهای دیگر، زنان را به مقایسه زندگی خود با «دیگران» وامی‌دارد. این مقایسه، احساس محرومیت نسبی را تقویت کرده و میل به مهاجرت را شدت می‌بخشد.

۵. چالش‌ها و آسیب‌ها

باوجود فرصت‌های تازه، مهاجرت زنان تنها خالی از چالش نیست. نخستین مسئله، تنهایی و انزواست. زنان مهاجر در شهرهای بزرگ یا کشورهای دیگر، به دلیل دوری از خانواده و شبکه‌های حمایتی سنتی، با احساس غربت و نامنی مواجه می‌شوند. چالش دیگر، نامنی شغلی و مسکن است. بسیاری از زنان در ابتدای مهاجرت با مشاغل موقت و کم‌درآمد مواجه‌اند. یافتن خانه‌ای مستقل نیز به‌ویژه در کلان‌شهرهای ایران، کاری دشوار و پرهزینه

است. تبعیض جنسیتی در محیط‌های جدید نیز همچنان وجود دارد. زنان مهاجر ممکن است در بازار کار یا جامعه میزبان با نگاه‌های تبعیض‌آمیز روبه‌رو شوند. از سوی دیگر، فشار روانی ناشی از قطع ارتباط با خانواده و تحمل قضاوت‌های اجتماعی در شهر مبدأ، بار مضاعفی بر دوش آنان می‌گذارد. برخی زنان نیز در دام آسیب‌های اجتماعی می‌افتند. استعمار شغلی، روابط نابرابر یا سوءاستفاده‌ای اقتصادی و عاطفی، نبود شبکه حمایتی قدرتمند، آنان را در برابر این خطر‌ها آسیب‌پذیر می‌کند.

مهاجرت زنان تنها تأثیر مستقیمی بر شهرهای کوچک دارد. نخستین پیامد، رفتار مغزها» در سطح محلی است. زنان تحصیل‌کرده و توانمند که می‌توانستند به توسعه فرهنگی و اقتصادی شهر خود کمک کنند، آن را ترک می‌کنند. این امر موجب می‌شود ظرفیت‌های انسانی شهر کاهش یابد.

از سوی دیگر، ساختار خانواده و ازدواج تحت تأثیر قرار می‌گیرد. کاهش حضور زنان در شهرهای کوچک، امکان ازدواج سنتی را دشوارتر می‌کند. برخی مردان با کمبود گزینه‌های ازدواج مواجه می‌شوند و این امر می‌تواند به تغییر الگوهای خانوادگی بینجامد. همچنین، مهاجرت زنان به‌نوعی پیام فرهنگی نیز برای جامعه محلی دارد. این‌که ارزش‌های سنتی توان نگهداشتن نسل جدید را ندارند. این پیام، به‌مرور باعث سستی در هنجارهای قدیمی و ایجاد شکاف میان نسل‌ها می‌شود.

موج جدید مهاجرت زنان تنها از شهرهای کوچک، پدیده‌ای چندبعدی است که ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی درهم‌تنیده دارد. این زنان، در جست‌وجوی استقلال، آزادی و فرصت‌های برابر، حصارهای سنتی را پشت سر می‌گذارند و به مسیری تازه قدم می‌گذارند.

اما این حرکت بدون هزینه نیست. آنان با چالش‌های فراوانی از جمله نامنی شغلی، تبعیض، تنهایی و فشار روانی مواجه‌اند. شهرهای کوچک نیز با پیامدهایی چون کاهش نیروی انسانی توانمند و تغییر در ساختار اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. پرسش اساسی این است: آیا این موج ادامه خواهد یافت یا مقطعی است؟ به نظر می‌رسد تا زمانی که شهرهای کوچک از نظر اقتصادی و فرهنگی توسعه نیابند، تا زمانی که فرصت‌های شغلی برابر برای زنان ایجاد نشود و تا زمانی که فرهنگ سنتی امکان انتخاب‌های متنوع را به رسمیت نشناسد، این موج نه‌تنها ادامه خواهد داشت، بلکه گسترده‌تر نیز خواهد شد. راه‌حل در ایجاد توازن است: توسعه اقتصادی مناطق کوچک، افزایش فرصت‌های آموزشی و شغلی برای زنان، و مهم‌تر از همه، تغییر نگرش فرهنگی به نقش و جایگاه آنان. تنها در این صورت است که مهاجرت به انتخابی آزادانه تبدیل می‌شود، نه اجباری برای بقا و رهایی.

خبر

قراردادهای خواهرخواندگی؛

ابزاری برای رونق علمی، اقتصادی و فرهنگی شهرها

قراردادهای خواهرخواندگی به‌عنوان یکی از ابزارهای دیپلماسی شهری، فرصت‌هایی برای گسترش همکاری‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی میان شهرها ایجاد می‌کند؛ اما تجربه اصفهان نشان می‌دهد که ضعف در اجرای عملی این پیمان‌ها، مانع دستیابی به دستاوردهای ملموس برای شهروندان شده است.

برای بررسی این موضوع با محمدرعلی بصیری، عضو هیئت‌علمی گروه سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان و رابزن فرهنگی اسبق ایران در سنگال به گفت‌وگو نشستیم:

۱. فلسفه خواهرخواندگی چیست؟

در بحث روابط بین کشورها سه مدل دیپلماسی وجود دارد: یکی دیپلماسی سنتی و کلاسیک که بر اساس آن ارتباطات سیاسی و اقتصادی بین دولت‌ها، از طریق دیپلمات‌های رسمی، سفارتخانه‌ها و وزارتخانه‌ها شکل می‌گیرد. نوع دیگر، دیپلماسی مدرن است که در آن بخش‌های غیردولتی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، اما این ارتباط با واسطه‌گری و مدیریت نهادهای دولتی انجام می‌شود. در نهایت نوع سوم دیپلماسی فرامدرن است که در آن مردم و نهادهای مردمی، بدون دخالت مستقیم دولت، روابط را برقرار می‌سازند. دیپلماسی شهری ذیل مدل دوم تعریف می‌شود. در این نوع دیپلماسی، بخش‌های غیردولتی دو شهر، از طریق شهرداری‌ها و با تأیید وزارت خارجه، در حوزه‌های هنری، علمی، صنعتی، تجاری، اقتصادی، کشاورزی و ورزشی، قرارداد خواهرخواندگی امضا می‌کنند. این شیوه ترکیبی از نقش دولت و بخش غیردولتی است و موجب تسهیل ارتباطات مردمی می‌شود. چند دهه‌ای است که این الگو در جهان رواج یافته و ایران نیز در سال‌های اخیر وارد این عرصه شده است. برخی شهرهای بزرگ مانند تهران، اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز با شهرهای هم‌تراز خارجی قرارداد خواهرخواندگی امضا کرده‌اند تا گردشگری و تبادل علمی، اقتصادی و فرهنگی را گسترش دهند. اصفهان نیز تاکنون با ۱۶ شهر قرارداد خواهرخواندگی دارد که برخی فعال، برخی نیمه‌فعال و تعدادی غیرفعال هستند. درهرصورت این اقدام می‌تواند زمینه‌مناسبی برای تبادل هیئت‌ها، گردشگران، محققان، صنعتگران و تجار فراهم کند. این قراردادها از طریق مبادلات بین‌المللی بین شهرهای خواهرخوانده تسهیل‌کننده توسعه و رشد شهر هستند.

۲. هدف از ایجاد پیوند و قرارداد خواهرخواندگی چیست؟

مهم‌ترین هدف در قراردادهای خواهرخواندگی، ارتقای ارتباطات میان اقشار مختلف مردم دو شهر و گسترش رفت‌وآمدهاست. این رفت‌وآمدها به‌تدریج زمینه‌ساز توسعه اقتصادی، تجاری، علمی، صنعتی و فرهنگی می‌شود. علاوه بر این، تجربه‌ها نیز میان دو شهر مبادله می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که اگر شهری در موضوعی ضعف داشته باشد و شهر مقابل در آن حوزه پیشرو باشد، می‌تواند در رفع کاستی‌ها یاری‌رسان شود؛ بنابراین، انتقال تجربه و تکمیل ظرفیت‌ها هدف اصلی ارتباطات خواهرخواندگی است.

۳. چه چالش‌هایی مانع از به‌نتیجه‌رسیدن اهداف پیمان خواهرخواندگی می‌شود؟

صرف امضای قرارداد، تمدن آن‌ها یا برگزاری مراسم و تبلیغات کافی نیست و تنها گام نخست محسوب می‌شود. برای تحقق واقعی اهداف، مدیران و مسئولان بخش بین‌الملل شهرداری باید تخصص و انگیزه لازم را داشته باشند. اگر این تخصص وجود نداشته باشد قراردادها صرفاً به‌صورت اسناد آرتشیوی باقی می‌ماند. چالش دوم، نبود زیرساخت‌های مناسب در دو شهر است. برای نمونه، اگر پرواز مستقیم با امکانات مناسب صدور ویزا وجود نداشته باشد، ارتباط دچار اختلال می‌شود. از سوی دیگر، تبلیغات ناکافی شهرداری‌ها برای آگاهی شهروندان دو شهر، مانع دیگر در پیگیری توسعه روابط است. همچنین وجهه بین‌المللی شهرها نیز اهمیت دارد. اگر کشوری یا شهری به دلیل نبود امنیت یا ضعف در روابط خارجی، تصویری منفی در جهان داشته باشد، تحقق خواهرخواندگی دشوار می‌شود. علاوه بر این، ارتباطات باید فراتر از گردشگری صرف باشند و آورد‌های علمی، صنعتی، ورزشی یا هنری برای دو طرف به همراه داشته باشند. از غیر این صورت، رفت‌وآمدها محدود و کم‌اثر خواهند بود.

۴. تأثیر و ثمره روابط خواهرخواندگی در معیشت و زندگی مردم به چه شکل باید باشد؟ چگونه می‌توان مردم را در این فعالیت‌ها همراه کرد و اعتمادسازی به وجود آورد؟

یکی از حداقل اقدامات این است که در هفته سالگرد امضای قرارداد خواهرخواندگی، جشنواره یا نمایشگاهی بین‌المللی در هر دو شهر برگزار شود و فعالان اقتصادی، پژوهشی و فرهنگی حضور یابند. چنین رویدادهایی می‌تواند زمینه خریدوفروش و تعاملات تجاری را فراهم کند. به‌عنوان مثال، اگر اصفهان با ۱۶ شهر خواهرخوانده‌دارد، می‌توان ۱۶ هفته در سال جشنواره‌های مرتبط برگزار و اطلاع‌رسانی عمومی انجام داد تا مردم آگاه شوند. متأسفانه در حال حاضر بسیاری از شهروندان اطلاع‌ای از چنین قراردادهایی ندارند. انتظار مردم این است که هزینه‌های صرف‌شده خروجی ملموس داشته باشد. اگر رفت‌وآمدهای بین‌المللی تغییری در زندگی روزمره و معیشت ایجاد نکند، مردم به آن انتقاد خواهند داشت. بنابراین لازم است شهرداری‌ها با برنامه‌های علمی، اعتمادسازی کنند و مردم را به مدافع و همراه این طرح‌ها تبدیل‌سازند.

۵. در بحث ارتباطات و پیمان‌های خواهرخواندگی هن‌رینه‌ها به چه صورت است؟ هزینه‌ها معمولاً متقابل است و به‌مقاد قرارداد بستگی دارد. شهر میزبان معمولاً تسهیل‌ت هزینه‌ها را بر عهده می‌گیرد و تنها تسهیلاتی مانند تخفیف در صدور ویزا، عوارض، اقامت یا اجاره فضاهای نمایشگاهی را در اختیار هیئت‌های مهمان قرار می‌دهد. این رویه به‌صورت متقابل در شهر طرف قرارداد نیز اعمال می‌شود و موجب تلاوم ارتباطات می‌گردد.